



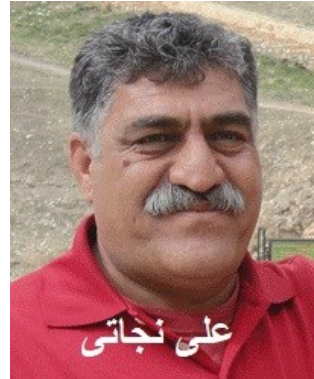
نشریه ماهانه:
3rd Series, Issue 69
سری سوم، شماره 69
97 بهمن ماه، Januer 2019

سردبیر: مینو همتی
Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com
مدیرمسئول: شراره رضایی
Managing editor: Sharareh Rezaei
Email: shararehrezaei.p@gmail.com



مطالب

طراحی از پیش سوخته
نشریه گام
شعر، "دختر مبارز" تقدیم به سپیده قلیان
شعر از شراره رضایی
طرح: "اعتراف گیری" کاری از: شقایق معظمی
اسماعیل؛ تو دیگر خودت ترسناک شده ای
فرخنده آشنا
نگاه زنان به سینما
کمیته زنان ضد سنگسار
پنجمین جلسه سینه کلوب را برگزار می کند
ایران همچنان در قعر جدول برابری جنسیتی در
دنیا گیر افتاده است
متن سخنرانی ریحانه هاشمی
بمناسبت روز
جهانی منع خشونت به زنان در دانمارک



علی نجاتی



اسماعیل بخشی



سپیده قلیان

"ایران در آینه زمان"
مصاحبه سازمان رهایی
زن با تریا شهبانی
طرح: "اعتراف گیری"
کاری از: مانا نیستانی
همچسگریان و دمکراسی
اصغر کامروا
اعتراف یعنی شکنجه!
نسرین پرواز
نام نقلی: "اتحاد"
کاری از: مریم رضائی گبوی
نقش آگاهی مردان از حقوق زنان
و رفع نابرابری
های حقوقی
مریم مرادی
مرضیه آدمی فعال حقوق بشر
و مدافع حقوق زنان
مرضیه آدمی
طرح: "اعتراف گیری"
کاری از: محمدی
صدای زهرا نویدپور هستیم!
پهنه به تجاوز
تدای زنان



سازار الهیاری
امیرحسین محمدی فر



امیر امیرزادی



صفحه ی آزاد
جنون افسار گسیخته مذهب و ازدواج کودکان
مونا شاد
جلوگیری از اعزام سعید شیرزاد به بیمارستان
همراه با طرح: "اعتصاب"
کاری از: مریم
رضائی گبوی
سیاست های مآلها مراهی زن
صفحه خبری
● رهنم محمد، دختر پناهجوی سعودی در
کاتادا: من در عربستان برده بودم
● آموزش رقص در مهدکودک های ایران
منوع شد
● وزارت بهداشت ایران: ۱۲ هزار کودک در
استان سیستان و بلوچستان به سوء تغذیه
دچارند
● آخرین صحبت های سپیده قلیان پیش از
بازداشت دوباره



سپیدل عربی



آفتا دانسی



سعید شیرزاد



بهنام ابراهیم زاده

به نشریه رهایی زن ببینید

لطفا برای ارسال مقاله سیاست های نشریه مندرج در صفحه ی آخر را مطالعه بفرمایید.

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی. از زندگی زنان (خودتان) و کودکان...، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل های زیر ارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org

طراحی از پیش سوخته
نشریه گام



تحت فشار قرار دادن اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، علی نجاتی و مازیار سیدنژاد با شکنجه های جسمی و روانی و وادار کردن آنها به تکرار متن های از پیش دیکته شده مقابل دوربین که در قالب مستند "طراحی سوخته" پخش شد، از سناریوهای تکراری و دروغین نهادهای امنیتی است که در طول چهار دهه برای سرکوب فعالین عرصه های مختلف بارها و بارها اجرا شده است.

نشان دادن چهره خسته و رنج دیده سپیده قلیان و نگاه های مضطرب اسماعیل بخشی، و افشای حقایق مربوط به آن از سوی آن دو نفر در صفحات شخصی شان، گواه تکرار مطالب از پیش تعیین شده ای است که همزمان مصداق بی قانونی و بی شرمی صدا و سیما در جانبداری و ترویج دروغ است.

این سناریوی تکراری و غیر حرفه ای همکاران امنیتی کار صدا و سیما، بیش از پیش پرده از روند پرونده سازی ها برداشت و خواست دادگاه علنی و آزاد را ضروری کرده است.

ربط دادن مطالبات و اعتراضات برحق کارگران هفت تپه و فولاد اهواز و پوشش خبری و تحلیلی آنها توسط اعضای نشریه گام به جریانهای "برانداز" و "ضد نظام" که اسماعیل بخشی و سپیده قلیان مجبور به تکرار گاه و بی گاه بودند از سکانسهای نخ نمای این گونه مستندها شده است.

پخش نوشته هایی اجباری از عسل محمدی نیز تلاشی است که نشریه گام را به عوامل و جریانهای خارج از کشور مرتبط نشان دهند، تا به واسطه ی قربانی جلوه دادن یک نشریه مستقل در نقش گروهک معاند و وابسته، این پازل مضحک را کامل کرده، فشار را بر بازداشتی های تحریریه گام بیشتر نمایند.

نمایش این شوی تلویزیونی و در ادامه، دستگیری مجدد سپیده قلیان با حمله به منزل او و اذیت و آزار خانواده اش و نیز لشکرکشی مسلحانه به منزل اسماعیل بخشی و بازداشت مجدد او، و همچنین شرح واقعه از زبان این فعالین در نوشته ها و فایل های صوتی و تصویری منتشر شده از آنان و اطرافیان شان، بهترین استناد به طرز برخورد نهادهای امنیتی با فعالین مستقل کارگری و دانشجویی است. سندی عیان و پیش رو برای قضاوت درستی شکنجه ها و تهدیدهایی که طی این مدت به این فعالین وارد آمده است.

ما ضمن ابراز نگرانی از وضعیت سلامتی #اسماعیل_بخشی #علی_نجاتی #سپیده_قلیان و #مازیار_سیدنژاد، و تداوم بازداشت و بی خبری از وضعیت اعضای نشریه گام #امیرحسین_محمدی_فرد #ساناز_الهیاری و #امیر_امیرقلی، مسئولیت هرگونه آسیب به تمامی این عزیزان را متوجه نهادهای امنیتی میدانیم.

gam139@

کاری از: شقایق معظمی

شعر "دختر مبارز" از شراره رضایی



اسماعیل ؛ تو دیگر خودت ترسناک شده ای فرخنده آشنا

سنگ را به حرف در میاورم. وقتی پائین (شکنجه گاه 209) رفتی ربطش معلوم می شود.

خنده ام گرفت. گفت: " آههااااااااا تو هم از آن دیوونه هائی؟ با دو تا شوک حالت را جایی آوریم و عقلت میاد سر جاش"

گفتم: مرا تهدید نکن، من دیگر از هیچ چیز نمی ترسم. این 9 سال زندان چیزی نمونده که بر سرمان نیاورده باشید. اگر شوک تاثیر داشت به فرزانه عمویی (زندانی مجاهد که در زندان تعادل روحی اش را از دست داده بود) زیاد شوک الکتریکی دادید. در همین حین نصریان (دادیار ناظر زندان و بازجو) وارد شد و بازجو به او گفت: "

این عتیقه می گوید من از هیچی نمی ترسم". نصریان که مرا حتی با چادر و چشم بند هم می شناخت گفت: " آههاااااااااا ستاره خانم!" بازجو باز ادامه داد: " بوی کباب به مشامت رسیده؟ این گوشت جز غاله رفقاییت است. ما هنوز لیست اعدامی های سال 67 را نبسته ایم. خودت میدانی که همه را کشته ایم. و حالا شما عجوزه ها را بعنوان شیرینی اصلاحات می خواهیم بفرستیم بیرون".

گفتم: می دانم کشتار کرده اید. لیست تان هم باز باشد دیگر ترسی نیست. نصریان با غیظ گفت: " آره خبیث، حالا دیگر خودت ترسناک شده ای!" آری، اسماعیل، هم طبقه ای گرانتقدم! تو هم از دهلیزهای رنج و شکنجه با سرافرازی گذشته ای. اکنون این تویی که برای حاکمان با آن دستگاه اطلاعاتی شان ترسناک شده ای.

زنده باد مبارزه ، زنده باد مقاومت!
به امید رهائی از یوغ سرمایه

16 دی 1397



**فرخنده آشنا
فعال کارگری**



دادیار فریاد میزد: " ابله ! اینها ضد انقلاب هستند، پای شان به بیرون برسد دوباره میروند پیش ضد انقلاب. آن وقت ما پدر تو را در می آوریم". هنوز مجادله ادامه داشت که مرا به بازجوی بردند. بازجو یک برگه جلویم گذاشت با یک سوال و رفت.

-اسدالله کردوانی را از کجا می شناسی و چه رابطه ای با او داشته ای و آخرین بار کی و کجا او را دیدی؟

من جواب ندادم. ولی هزار فکر و خیال از سرم خطور کرد. او کیست؟ تازه دستگیر شده؟ آیا مرا می شناسد؟ از کجا؟ با هجوم این افکار به مغزم، کف پایم تیر می کشید. بازجو برگشت و با داد و فریاد گفت: " چرا جواب سوال را ننوشتی؟"

گفتم: این اسم چه ربطی به من دارد؟ (اما بعد فهمیدم اسدالله کارگر صنایع فلزی است که " کفیل جانی" من شده است.) با فحاشی گفت: " مثل اینکه تو هنوز تخلیه اطلاعاتی نشده ای و مرا هم نمی شناسی. من

نامه اسماعیل بخشی، کارگر مبارز هفت تپه ، را خواندم. من هم هم طبقه ای اسماعیل هستم ؛ یک زن کارگر. من از سال 61 تا 69 زندانی بودم، آن هم بدون حکم. شرطی که برای " آزادی" من گذاشته بودند این بود که مرا ببرند در کارخانه ای که کار می کردم (کارخانه داروسازی اسوه ، مرک سابق) در جمع همه کارگران از سازمان های سیاسی اعلام انزجار بکنم و وفاداری خودم را به " انقلاب اسلامی " اعلام بکنم.

با وجود اینکه مرا در یک یورش مسلحانه شبانه در خانه مان در محله شادآباد تهران بازداشت کردند، و از همان لحظه به زیر شکنجه بردند، ولی ماه ها به خانواده ام نه از زنده بودنم خبری دادند و نه از محل نگهداری ام.

در تمام 9 سال زندان، ما (زندانیان دهه شصت) را بدون بازجویی و شکنجه رها نکردند. هر وقت ملاقات را قطع می کردند مادرم آماده برگزاری مراسم سوگواری می شد. تا اینکه از طریق دیگر خانواده ها خبردار می شد که من زنده ام ولی ممنوع الملاقات هستم.

در قتل عام تابستان 67 خبر کشتار که به خانواده ها که رسیده بود مادرم بجای زندان اوین چند بار به خاوران رفته بود. پائیز 69 ما آخرین گروه از زنان زندانی را که هیچ شرط و شروطی را برای آزادی نپذیرفته بودیم، تحت عنوان مرخصی می خواستند با وثیقه و کفیل " آزاد " کنند! علیرغم مخالفت من با این شروط ، خانواده ام وثیقه و " کفیل جانی" (که حتماً نباید از اقوام می بود) را به زندان معرفی کرده بودند.

در آنموقع در ساختمان دفتر مرکزی اوین من مجادله مردی با دادیار زندان را می شنیدم که می گفت: " او را آزاد کنید، هر وقت خواستید من بجای او می آیم زندان".

نگاه زنان به سینما

کمیته زنان ضد سنگسار پنجمین جلسه سینه کلوب را برگزار می کند.

یکشنبه سوم فوریه ۲۰۱۹. ساعت چهار بعد از ظهر

Bd Vincent Auriol 75013 paris 75
Métro Chevalret

فیلم پروانه ساخته نورا تومی . با حضور حمید جاودان . بحث و گفتگو بعد از نمایش فیلم فیلم به شیوه کارتون ساخته شده است

صدای نقشها حمید جاودان. گلشیفته فراهانی. زر ابراهیمی

حمید جاودان در فستیوال جهانی فیلم کارتون جایزه بهترین صدا را گرفته است .

زندگی آرام دختر کوچکی در کابل (پروانه) با قدرت گرفتن طالبان دگرگون می شود .

درگیری بین بنیادگرایان مذهبی و جنگ ظالمانه. پروانه بعداز دستگیری پدر و مرگ برادر موهایش را کوتاه می کند که بتواند در غیاب پدر با کارهای کوچک در بازار مخرج فامیل را تامین کند .

فیلم و بحث و گفتگو به زبان فرانسه

ایران همچنان در قعر جدول برابری جنسیتی در دنیا گیر افتاده است
فریبا مرادی پور



مجمع اقتصاد جهانی گزارش بررسی شکاف جنسیتی در دنیا در سال 2018 را در روز 18 دسامبر منتشر کرد و بر طبق این گزارش ایران همچنان در قعر جدول برابری جنسیتی در دنیا قرار دارد. این مجمع در سال 2018 به منظور ایجاد آگاهی جهانی از چالش‌های ناشی از شکاف‌های جنسیتی و فرصت‌های ایجاد شده توسط کاهش آنها با بررسی 70 زیر شاخص شامل اطلاعاتی در مورد مشارکت نیروی کار، رهبری اقتصادی، دسترسی به دارایی‌ها و فن آوری، رهبری سیاسی، خانواده، اقتصاد، آموزش و پرورش و عوامل مرتبط با سلامت در قالب 4 شاخص کلی دست‌یابی به آموزش، مشارکت اقتصادی، مشارکت سیاسی و بهداشت به بررسی برابری بین مردان و زنان در 149 کشور دنیا پرداخته است. در این گزارش آمده است که از بین 200 کشوری که برای این بررسی انتخاب شده بودند تنها 149 کشور شرط وجود اطلاعات کافی برای حداقل 12 تا از 14 شاخص میانی را دارا بوده‌اند و در این میان 5 کشور نیز جدید بوده که عبارتند از جمهوری دموکراتیک کنگو، عراق، عمان، سیرالئون و توگو. بر طبق این گزارش ایسلند در رتبه اول برابری جنسیتی در دنیا قرار داشته و بعد از آن کشورهای نروژ و سوئد در جایگاه‌های دوم و سوم قرار دارند، یمن در قعر جدول قرار داشته و ایران در رتبه 142ام این جدول قرار دارد.

در سال 2018 میانگین برابری جنسیتی در دنیا به مانند سال گذشته 32 درصد بوده و افزایش ناچیز 03/0 درصدی داشته است. در این گزارش آمده است که در بین 149 کشور دنیا به مانند چند سال اخیر 96 درصد

برابری جنسیتی در حوزه سلامت و بقا دیده میشود و 74 کشور دنیا توانسته‌اند به 99 درصد برابری دست یابند. همچنین برابری زنان و مردان در برخورداری از آموزش و تحصیل 95 درصد است که بهبودی نسبت به سال گذشته ندارد؛ هر چند این شاخص در 49 کشور دنیا به بالای 99 درصد رسیده است. و اما نابرابری جنسیتی در شاخص مشارکت اقتصادی و قدرت سیاسی همچنان باقیمانده است به طوری که تنها 58 درصد شکاف جنسیتی در مشارکت اقتصادی و 23 درصد در قدرت سیاسی در دنیا پر شده است؛ زنان در دنیا عمدتاً در پست‌های سیاسی وزارت و نمایندگی کنگره و مجلس ظاهر شده‌اند و در جایگاه اول سیاسی به ندرت دیده شده‌اند، در حال حاضر تنها 8 درصد وزاری دنیا زن هستند و 6 کشور از 149 کشور بررسی شده هیچگاه وزیر زن نداشته‌اند.

در بخش دیگری از این گزارش آمده است که با روند کنونی 202 سال طول می‌کشد که برابری اقتصادی میان زنان و مردان جهان برقرار شود. همچنین 14 سال برای برقراری برابری در عرصه آموزش و 107 سال برای برابری در عرصه قدرت سیاسی و 108 سال برای برابری چهار جانبه در بین زنان و مردان زمان نیاز خواهد بود که 8 سال از پیش‌بینی سال 2017 بیشتر بوده و علت آن کندتر شدن آهنگ پر شدن این فاصله است. البته در مناطق مختلف جغرافیایی وضعیت متفاوت خواهد بود بطوری که با سرعت کنونی، اروپای غربی با 78 درصد برابری - که بالاترین میزان نیز هست - 61 سال تا برابری کامل فاصله دارد و خاورمیانه و آفریقای شمالی با 60 درصد برابری که کمترین میزان نیز هست 153 سال تا برابری کامل و همه‌جانبه فاصله دارد.

در بخش سوم از گزارش سال 2018 مجمع جهانی به بررسی فاصله دو جنس در بخش مهارت‌های هوش مصنوعی پرداخته است. از آنجا که هوش مصنوعی موتور محرک تغییر در تحولات ناشی از انقلاب صنعتی چهارم است و می‌تواند نشانگر کلیدی در مسیر نوآوری در صنایع باشد، مجمع جهانی اقتصاد با همکاری تیم LinkedIn به ارایه شواهد تازه‌هایی از ظهور نابرابری جنسیتی در دنیای جدید پرداخته است. ارزیابی آنان نشان می‌دهد که تنها 22٪ از متخصصان هوش مصنوعی در سراسر جهان زن هستند. در طی چهار سال گذشته، زنان و مردان با نرخ یکسانی به دانش و مهارت‌های هوش مصنوعی دست یافته‌اند هر چند شمار زنانی که به این مهارت‌ها دست یافته‌اند بسیار کمتر از مردان است. از سوی دیگر علیرغم اینکه

تعداد کل افراد با مهارت حرفه‌ای هوش مصنوعی افزایش داشته است اما شکاف استعدادها هوش مصنوعی در چهار سال گذشته همچنان ثابت باقی مانده است، زیرا سهم زنان تنها بین 21 تا 23 درصد است و این روند چهار ساله نشان می‌دهد که پر کردن این شکاف عمیق نیاز به مداخله جدی دارد.

ایران در سال 2018 میلادی در شاخص مشارکت اقتصادی در رتبه 143ام برابری جنسیتی و در شاخص بهداشت و بقا در رتبه 127، در دستیابی به آموزش و تحصیل در رتبه 103 و در قدرت سیاسی در رتبه 141ام جهانی قرار دارد. اما بررسی امتیاز ایران در بخش‌های مختلف نشان می‌دهد که بجز در شاخص مشارکت اقتصادی - که تغییر ناچیزی را شاهد هستیم - در سایر شاخصها وضعیت به مانند سالهای اخیر است. در این سال نیز پایین‌ترین میزان برابری جنسیتی در قدرت سیاسی (با مقدار 0/046) و سپس مشارکت اقتصادی (با مقدار 0/376) بوده و در بخش آموزش و سلامت هر کدام با 0/965 و 0/966 بالاترین تساوی جنسیتی را داشته‌ایم. لازم به ذکر است که شاخص جهانی برابری جنسیتی عددی بین 0 و 1 است که عدد صفر بیانگر نابرابری مطلق و عدد یک برابری کامل است و هر اندازه این عدد به 1 میل کند برابری بیشتری را نوید می‌دهد.

زنان و مردان ایرانی در حوزه آموزش و تحصیلات در موقعیت نسبتاً برابری (نسبت به سایر شاخصها) قرار دارند و این نسبت حتی از میانگین جهانی نیز بالاتر است به طوری که در مقاطع آموزش ابتدایی و راهنمایی برابری کامل را شاهد هستیم. در بخش سلامت نیز برابری جنسیتی در ایران در موقعیتی مشابه میانگین جهانی قرار دارد. و اما در بخش مشارکت اقتصادی علیرغم اینکه این مجمع شرایط بهتری را برای ایران لحاظ کرده است و به عنوان مثال مرخصی زایمان را برای همه زنان شاغل ایران 270 روز (9 ماه) منظور کرده است و با بنا بر این گذاشته است که هیچ مانع قانونی برای استخدام زنان وجود ندارد (و به عنوان مثال از ایین نامه‌های استخدامی که الویت استخدام را به مردان داده و یا صرفاً استخدام مردان را در برخی مشاغل و پستها مجاز میداند چشم پوشی کرده است) با این وجود تمامی زیر شاخص‌های بررسی شده در بخش مشارکت اقتصادی در ایران کمتر از میانگین جهانی است است به طوری که ایران از نظر زیر شاخص برابری مشارکت نیروی کار در رتبه بسیار پایین 145 دنیا قرار گرفته است. ادامه در صفحه ی

متن سخنرانی ریحانه هاشمی بمناسبت روز جهانی منع خشونت به زنان در دانمارک



قبل از فرزند بودن، همسر بودن و مادر بودن یک زن هستم و قبل از اینکه زن باشم؟ یک انسانم!!

امروز روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان است و خیلی از ماها با دیدن و شنیدن کلمه ی خشونت اولین چیزهایی که به ذهنمان خطور می کند چشمانی کبود و لب های خونی ست و یا اینکه زنان در غرب به دلیل تحت حمایت بودن قانون کمتر در معرض خشونت قرار دارند اما واقعیت چیز دیگری است و خشونت در همه دنیا وجود دارد و فقط اشکال خشونت زنان با هم فرق دارد، اما در بعضی از نقاط جهان در ارقام بالاتر و قابل قبول تری از طرف جامعه است. حالا اصلاً بیاییم ببینیم خشونت علیه زنان به چه معناست؟

خشونت بر علیه زنان به معنای هر عمل خشونت آمیز و هر محدودیت بر حسب جنسیت است خشونت به شکل های مختلفی انجام می شود و هزار و یک شاخه دارد چون بسیار وسیع است. خشونت های جنسی، کلامی، جسمی، بیرونی کاری، اقتصادی و عاطفی و... خشونت هایی است که صورت می گیرد و عاملان آن می تواند مردان، جامعه و حتی خود زنان هستند.

از طرف دیگر پدیده خشونت بستگی به شرایط جوامع دارد و در واقع یک جامعه هر قدر سنتی تر باشد خشونت در آن بیشتر خواهد، تا جایی که افرادی که در این جامعه رشد می کنند تفکر سنتی در ذهن آنها ریشه میگیرد. افغانستان و ایران از جوامع سنتی هستند به همین خاطر خشونت های چشمگیری در آن صورت میگیرد.

همه ی شماهایی که اینجا نشستید با کشورهای مختلف، فرهنگ های مختلف، زبان های مختلف، دین های مختلف و حتی خیلی از مردهایی که الان در بین ما هستند خشونت را در زندگیشان تجربه کرده اند..

این کار در جوامع ما برای یک مرد آزاد هست ولی اگر یک زن همین کار را بخواید کند نه تنها اصلاً اجازه ندارد بلکه با مجازات سنگینی به اسم سنگسار روبه رو می شوند، این چیزها باعث شده احساسات و شخصیت زنان در زیر پاهای مردان له شود. کودک بودم که پدرم بر اثر سانحه تصادف و فوت کرد و دادگاه باید دیه به ما می داد. اما زمانی با خانواده ام به دادگاه رفتم، به من، مادرم و خواهرم به حسب قوانین جوامع ما و شریعت درست نصف دیه تعلق گرفت و دادگاه بیشترین پول را به برادرانم به خاطر جنسیت آنها داد. خیلی وقت ها مادرم مدام در گوشه میگفت کاش توام پسر بودی همین ها باعث شده بود خیلی وقت ها با حسرت به پسران نگاه کنم و اعتماد به نفسم کشته بشود. از طرفی دیگر به خاطر به اشتباه تاپی به فامیلی مادرم شده بودیم و تمام فامیل با مادرم دعوا میکردند که تو اجازه نداری و بچه ها باید به فامیلی ما باشند می گفتند در فرهنگ و شریعت ما وجود ندارد که فرزندان به فامیلی زن باشند...

خیلی وقت ها خواهر زاده هایم تعریف می کردند شب ها با صدای گریه مادرشان می خوابند و صبح ها دوباره با ناله های مادر خود از خواب بیدار می شوند و مادرشان هر روز زیر باد کتک عمه، عمو، مادربزرگ و پدرشان است.

متأسفانه خواهرم دوباره باردار شد اما نه به اختیار و انتخاب خودش بلکه به اجبار همسر و خانواده همسرش و بدون در نظر گرفتن خواست خودش باردار شد در واقع او حق و اختیار بدن خودش را هم نداشت.

فاجعه زمانی اتفاق افتاد که خواهرم زایمان کرد دختر به دنیا آورد. چه دعوایی راه افتاد چقد خواهرم کتک خورد که چرا برای ما دختر به دنیا آوردی ما از دختر بدمان می آید. حتی تا مدت ها برای آن دختر اسم انتخاب نمی کردند، بچه را بغل نمی کردند. همینجا بود از زبان دری بدم آمد و هیچ وقت تلاشی برای یادگرفتنش نکردم چون در زبان دری دختران را از فرزندان مرد جدا می کنند و این برایم خیلی ناراحت کننده بود و همیشه با خودم می گفتم یعنی ما دختران فرزندان پدرمون نیستیم؟ پس ما بچه چه کسی هستیم؟ نوجوان بودم مجبور شدم که به سرکار بروم، بارها و بارها به من پیشنهادی شرمناکه می دادند و من چون به پول نیاز داشتم مجبور بودم یا بپذیرم یا رد کنم. من حق انتخاب خیلی چیزها را نداشتم حتی نمی توانستم تصمیم بگیرم چه لباسی بپوشم بلکه دیگران برای لباس پوشیدن من نظر می دادند، این چیزها خیلی روی روحیه من تاثیر گذاشته و من فکر می کنم همیشه

راش یک کمی سخت است صحبت کردن در مورد موضوعی که همه ما را به نوعی شکنجه داده است. اما شاید براتون خیلی جالب باشد که من به عنوان یک زنی که از کشور مختلف آمده ام چه نوع خشونت هایی را تجربه کرده ام. متأسفانه من هم از این قاعده جدا نبوده ام و من هم یک زنم، من هم جنسیت دوم محسوب می شوم و در خیلی از مواقع به خاطر زن بودنم با خشونت روبه رو شده ام. الان که یادم می آید من اولین خشونت ها را در سنین کودکی تجربه کرده ام، که مادرم و خواهرم هیچ وقت نمی توانستند تصمیم بگیرند بلکه پدرم بود که همیشه در خانه تصمیم می گرفت و در خانه ما یک فضای کاملاً پدرسالارانه حاکم بود. در این سنین یادم می آید که خواهرم و مادرم همیشه خشونت را از فبیل کتک کاری، ازدواج اجباری، نداشتن حق انتخاب، وووو را تجربه کردند و من شاهد اینها بودم، من هم این حسونت ها را لمسش کردم شاهد بودم که خواهر خودم برای حفظ آبروی خودش و خانواده ام چه شکنجه هایی را تحمل کرد و در آخر زیر این شکنجه ها فوت کرد. مادرم همیشه تحت خشونت پدرم بود، جلوی دیگران تحقیر می شد و من با وجود اینکه بچه بودم هنوزم خیلی از این صحنه ها در ذهنم هست..

خواهر و مادر من هم از کسانی هستند که هیچ وقت با انتخاب خودشان ازدواج نکردند، بلکه پدر و پدربزرگم برای آنها تصمیم گرفتند و متأسفانه با ازدواج اجباری زندگی کردند و در مورد مهم ترین تصمیم زندگی آنها پدرانشان به جای آنها تصمیم گرفتند ولی من چون زیر بار خیلی چیزها نمی رفتم با خشونت بیشتری روبه رو بوده ام. به یاد دارم شوهر خواهرم می خواست دوباره ازدواج کند و خواهرم ناراحت بود که باید همسرش را با زن دیگری تقسیم کند چون

باید پشت سر یک مرد بایستم و آن مرد برای من تصمیم بگیرد و اگر آن مرد نباشد من نمیتوانم هیچ کاری کنم، چون من مرد نبودم نمی توانستم هر رشته ای که دوست داشتم انتخاب کنم و همیشه بین یک زن و مرد به خصوص در بین ما افغانها یک دنیا فاصله وجود دارد، من شخصیتا همیشه به یک فرهنگ دموکرات و فکر باز علاقه داشته ام که کاملا مخالف با فرهنگ سنتی افغانستان است و به همین خاطر آزادی بیان را از من گرفته بودند که این خودش یک نوع خشونت فرهنگی به حساب می آید. ۲۰ ساله بودم که با پسری آشنا شدم. زمانی که رابطه ما جدی شد رفتارهای او تغییر کرد. همیشه به من گیر می داد این چه رنگ لباسیه پوشیدی؟ دیگه حق نداری بیوشی.

این چه مدلیه؟ حق نداری اینجا بری، چرا دیر رفتی، چرا زود اومدی، چرا با این پسر حرف زدی، چرا با این دختر دوست شدی یعنی من برای جزئی ترین چیزهای زندگیم حق انتخاب نداشتم و او بود که برای من تصمیم می گرفت چون مرد بود و من فقط باید می گفتم چشم و حتی حق مخالفت نداشتم. هر چه می گذشت حس آدمی را داشتم که داره فیلم بازی میکنه چون خودم این نبودم ولی برای رضایت تماشاچیانم این کارها را باید می کردم. به هر طرفی نگاه میکردم فقط حصار بود حس میکردم در زندانی محبوسم که فقط نگاهبانم باید به من دستور بده چی کار کنم؟ کم کم مخالفت خانواده ها شروع شد او مادرش ایرانی و پدرش افغان بود و مادرش آرزویش این بود برای پسرش از فامیل خودش زن بگیرد. خیلی ناراحت بودم این اولین بار بود که از صمیم قلب آرزو می کردم که کاش من یک ایرانی بودم در تمام ۲۲ سال عمرم همیشه مهاجر بودم و در ایران زندگی می کردم و به خاطر ملیتم و زن بوندم انواع خشونت ها را از طرف جامعه ایران دیدم.

فرهنگ های سنتی خانواده های ما باعث شد من نتوانم به کسی که دوست دارم برسم فقط چون از نظر خانواده ها ما بدرد هم نمیخوردیم. متأسفانه در فرهنگ سنتی ما همیشه پدران و مادران ما هستند که برای فرزندانمان تصمیم میگیرند و آنها بدون در نظر داشت آرزوهای فرزندانمان همیشه آنها را محکوم می کنند و این چیزها جزئی از فرهنگ جامعه ما شده است. یک سری مشکلات شخصی برای من پیش آمد که من باید از ایران فرار می کردم، تصمیم گیری برایم سخت بود. خیلی وحشت داشتم چون یک سفر طولانی با یک دختر نوجوان را در پیش رو داشتم. نگاه سنگین قاچاقچیان رو روی خودم حس می کردم، سعی می کردم

قوی باشم و نترسم ولی با این حال قاچاقچیان خیلی جاها بهم حمله کردند توی راه ها بارها و بارها میخواستند به من تجاوز جنسی کنند خیلی شب ها خواب بودم و ناگهان از خواب می پریدم و مردانی را بالای سرم می دیدم. خیلی جاها قاچاقچیان اسلحه در می آوردند و می خواستند من را بکشند. من هم ناچار بودم سکوت کنم چون حق و حقوقی نداشتم. از خودم و جنسیتم متنفر شده بودم. از این که آدم های اطرافم یک لحظه فکر نمی کنند چه مشکلی داشتم که حاضر شدم در این مسیر خطرناک سفر کنم، بلکه تمام افکارشان این بود که مثل گرگ به من حمله کنند و به هر مسیری که میرسیدم فکر این بودم که مسیر بعدی رو چه جوری خواهم گذرانند. وقتی به دانمارک رسیدم فکر کردم رسیدم به یک جای امن اما من هنوز اینجا هم خشونت را تجربه می کنم شاید به شدت آنجا نباشد اما گاهی من را میبرد به دوران راه یا زمانی که ایران بودم. وقتی به دانمارک آمدم بخاطر موقعیتی که بود ما را انداختن در یک کمپ چادری که بارها و بارها پسران قصد ورود به اتاق ما رو داشتند و من هر لحظه ترس داشتم. خیلی ها به خاطر تنهابودنمان به ما در کمپ حمله کنند. خیلی وقت ها خشونت اداری، لفظی در اینجا را تجربه کردم. خیلی ها خاطر اینکه فارسی حرف میزنم ولی اصالتا افغان هستم و نمیتوانم به زبان دری حرف بزنم منو تخریب میکنند و میخواهند اعتماد به نفسم را از بین ببرند و اینجا بود که فهمیدم من درواقع نه هویت ایرانی دارم و نه افغانی و بین این دو جامعه گیر کرده ام خیلی سخته وقتی ندونی مطلق به کجایی؟ و یه آدم بی هویتی باشی. خیلی روزها از بیرون رفتن

میترسم از اینکه بهم حمله کنند چون برای زنی مثل من با افکار کاملا باز و مدرن خشونت در همه جای دنیا وجود داره، در جامعه ی خاورمیانه به شکل حجاب برای پذیرفته شدن در بین مردم و در جامعه ی دانمارکی تحقیر شدن فقط و فقط به دلیل داشتن همین حجاب، چون جامعه ی خاورمیانه بی حجابی من را و جامعه ی غربی و دانمارکی با حجابی من را قبول نمی کند و من زن در هر انتخابی تحت خشونت روحی و لفظی قرار می گیرم. حتی در جامعه دانمارک وقتی خیلی از زنان ما فرزند به دنیا می آورند به بخاطر طرز فکرشان بیشتر زنان هستند که مدت یکسال باید دست از کار بیرون و حتی مدرسه نمی روند درسته مادر بخاطر عشق به فرزندش این کارها رو میکند اما همین اجبار خودش خوشنت است. خیلی وقت ها می شنوم در اروپا زنان افغان به دست شوهرانشان کشته میشوند این چیزها شوک بر انگیزند ولی

واقعیت دارند و دلیل اصلی آن هم این است که طرف فقط جا و مکان خودش رو عوض کرده ولی با همان طرز فکر سنتی که در مغزش ریشه دارد زندگی میکند حتی زنانی را دیدم که حجاب ندارند ولی تفکرات بسته دارند و بدون اجازه همسرشان هیچ کار نمیتوانند انجام دهند حتی اجازه ندارند به مردان دست بدهند و این موضوعی ایست که حتی بین اروپایی ها مورد بحث قرار دارد و دلیلش اول شریعت و دوم اینکه همسرانشان، برادرانشان، پدرانشان، اجازه نمیدهند و به خاطر این که این زنان کالایی متعلق به مرد هستند باید مطیع باشند اگر نباشند خشونت میبینند. خیلی زنانی هستند که در اروپا زندگی می کنند اوضاع آنها بدتر از زنان افغانستان و ایران است. چون پُر از اعتقادات و سنت های غلط هستند که در زندگیشان جای دارد. خشونت های خانگی همیشه از نزدیک ترین آدم ها به وجود می آید و بیشتر اوقات این خشونت از طرف زن به زن دیگری تحمیل می شود. مثل مادری که دخترش را وادار به سکوت می کند برای حفظ آبرو. مادری که آرزوهای دخترش را سرکوب می کند بخاطر دختر بودنش، مادر شوهر و خواهر شوهری که عروسشان را می زنند و کوچکش می کنند فقط بخاطر اینکه از دید آنها عروس خوبی برای پسرشان نیست. در واقع گاهی وقت ها بزرگترین دشمن یک زن فقط خود زن با عقاید مرد سالارانه میتواند باشد. در بین ما زنان پُر از زنانی است که فقط زنده هستند و راه می روند و بچه می زایند و فقط مثل یک رُباط اطاعت می کنند. در کشورهای ایران و افغانستان و کشورهای مانند ما از زن بودن تا مادر شدن آن نگاهی که به تو دارند که تو به عنوان یک زن یا یک مادر باید این کارها را انجام دهی و فقط بگویی چشم این خودش خشونت است. در بسیاری از کشورها به خصوص افغانستان زنان و کودکان به صورت کالا معامله می شوند خیلی از ماها وقتی تحت شکنجه و خشونت قرار می گیریم و میبینیم پنهان می شویم چون خودمان را ضعیف تصور میکنیم و این ضعف توان جنگیدن را از ما میگیرد. بعضی وقت ها تسلیم بودن را بهترین راه می دانیم چون زمانی که مقاومت میکنی بیشتر به تو حمله می کنند. خیلی وقت ها مردها با خشونت روبه رو می شوند نه به شدتی که زنان هستند اما مورد خشونت هستند. پسری که در سن کم مجبور به ازدواج می شود و خانواده برایش تصمیم میگیرند خشونت است. این که مرد فقط حق داره از فامیل ازدواج کنه این خشونت هست.

ادامه در صفحه 12 ی

"ایران در آینه زمان"
مصاحبه سازمان رهایی زن با ثریا شهابی



<https://youtu.be/rHU2R21IxsU>

مینو همتی: دیدن حقایق در ایران با آینه ای شفاف و روشن، هدف برنامه های رهایی زن تحت عنوان "ایران در آینه زمان" است. در این برنامه ها تلاش میکنیم که با کنار زدن گردوغبارها و زنگ زدگی ها و زنگ و لعاب هایی که دشمنان مردم برای پوشاندن حقایق بر روی آینه واقیعات می کشند، تا که حقایق را در راستای منافع خودشان ببوشانند، حقایق پشت این آینه ها را در مقابل چشمان شما قرار دهیم.

در برنامه امروز "ایران در آینه زمان"، ثریا شهابی را داریم و به یکی از مهمترین مسایل سیاسی روز، موج دستگیری ها از رهبران و نمایندگان کارگران هفت تپه و فولاد اهواز و فعالین سیاسی، می پردازیم و آینده ایران را از این دریچه، و حقایق مربوط به آن، نگاهی می کنیم.

ثریا شهابی، جمهوری اسلامی ایران با این دستگیری ها، چه هدفی را دنبال میکند! خودشان هم میدانند که این دستگیری ها نمی تواند به انفجار عظیم ای که در جریان است، خاتمه دهد.

ثریا شهابی: در ایران پس از هفت تپه، پس از عروج کارگر صنعتی در هفت تپه و فولاد، در جامعه برای احقاق ابتدایی ترین حق اش، یعنی معیشت اش، که تمام ایران را پشت سر خود آورده است، چیزی که شما آن را "انفجار عظیم"، می گوئید، زندان و دستگیر کردن فعال سیاسی، نه از سر قدرت جمهوری اسلامی، که از سر ترس اش است! از هراس است، تا نشان دادن توان سرکوب و اراغاب! ایران "پسahفت تپه"، ایران دیگری است! حاکم و محکوم، در موقعیت کاملاً متفاوتی هستند.

یکی، حاکم، مشتکی انگل مفت خور، مجهز به میلیاردها میلیارد دلار پول و ثروت و اسلحه و موشک و بمب و زندان و مسجد و دولت و مجلس و دادگاه و بیت امام و رییس

جمهور و وزارتخانه و صدا و سیما است، که قدرت اعمال حاکمیت به شیوه چهل سال گذشته را ندارد!

و دیگری محکوم، بدون سرمایه، بدون ابتدایی ترین وسیله معاش، بدون مسکن و دارو و آب و هوای سالم، که همه ثروت جامعه را می آفریند، پایین و اعماق جامعه قرار دارد، از انظار صدا و سیما پنهان، و در سوخت و ساز سیاسی رسما بی بضاعت، که تحت حاکمیت مشتکی انگل مفت خور است. این بخش که امروز بلند شده است و انگل های حاکم را به چالش کشیده است، امکان اعمال قدرت سابق را از آنها گرفته است.

در این شرایط، دستگیری و نشان دادن در زندان و حبس، برای ادامه حاکمیت، تف سربالا بر هیکل تمام قد همه حاکمین است! دستگیری های این دوره، میتواند با "روای" شکستن مبارزه پایین و مبارزه طبقه کارگر باشد، اما بی تردید به هدف آن نیست!

شکستن این مبارزه، با دستگیری و زندان، چون قرار دادن تکه کاغذی مجاله شده، در مقابل سیل خانمان براندازی است که در جریان است. هدف از این دستگیری ها، چیز دیگری است.

هدفی که امروز جمهوری اسلامی ایران، از این دستگیری های "پسahفت تپه" ای دنبال میکند، خریدن وقت، کند کردن مبارزه در جریان به رهبری کارگر صنعتی در هفت تپه و فولاد اهواز، است!

خریدن وقت، کند کردن مبارزه در جریان، و امید بستن به ایجاد شکاف و تفرقه و چند دستگی، در صف کارگران متحد، در صف اعتراضات، و اساسا خریدن وقت به امید اینکه برکت الهی چون جنگ و بمباران و سرباز کردن جدال های جدید و یا تعمیق جدال های قدیمی، در صف ارتجاع بین المللی و منطقه ای، از "آسمان" نازل شود! این ها تنها امید های جمهوری اسلامی برای نجات است.

با شاید بلکه دارو دسته قومی و مذهبی و تروریستی، از جنس خود جمهوری اسلامی به حمایت قدرت مرتجعی از جنس خودش، عروج کند و فرصت و فرجه نفس تازه کردن به جمهوری اسلامی بدهد. دستگیری های اخیر، برای خریدن وقت به امید این راه کارها است.

جمهوری اسلامی امروز جرات حذف فیزیکی علنی از مخالف سیاسی، بخصوص نمایندگان و سخنگویان کارگری که امروز از محبوب ترین شخصیت ها و چهره های اجتماعی هستند، را ندارد. اگر بخواد حذف فیزیکی کند، سیاست اش، ترور و سر به نیست کردن و توطیه، خواهد بود. از این رو

فعالین سیاسی و رهبران و سخنگویان و نمایندگان اعتراضات مردمی باید بشدت نسب به این شکل از رویارویی، آماده باشند. ابزار مقابله و خنثی سازی، این چنین توطیه ها و ترورها و سر به نیست کردن ها و سرزیرآب کردن ها را ساخته باشند.

اگر هدف دشمن خریدن وقت است، هدف صف مقابل اما باید بی تردید ندادن وقت و هدر ندادن وقت باشد. هر قدم پیروزی، باید سکوی پرشی به جلو برای قدم های بیشتری به سوی پیروزی های بیشتر باشد.

مهمترین سیر پیشروی، حفظ امنیت اعتراضات و فعالین و سخنگویان و نمایندگان و همه شهروندان از خطر دستگیری و حبس و زندان است. دشمن ضعیف شده، نباید بتواند هیچ کس را در هیچ کجا دستگیر کند! احضار، و باز جویی کند! در هیچ صف اعتراضی حضور یابد چه رسد به اینکه بازخواست کند از کسانی که برای حق بی جون و چرایشان به میدان آمده اند.

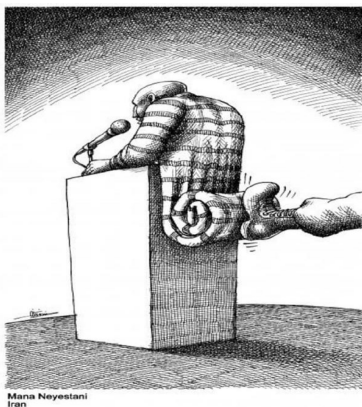
کسی که باید جواب پس بدهد، احضار شود، بازخواست شود! حبس و زندان رود! کسانی هستند که معیشت و کرامت میلیونها خانواده کارگری و مردم محروم ایران را گروگان حفظ نظام و پرکردن جیب های کشاد شان کرده اند.

دستگیری های این دوره، از ترس است! باید سر ترس را به سمت دشمنان برگرداند که جرات نکنند که حتی یک نفر را دستگیری و بازجویی و بازخواست و احضار، کنند. دستگیری ها را باید با قدرت دفاع از خود، خنثی کرد! همه دستگیر شدگان را مقدمتا باید به قدرت خود، آزاد کرد.

۱۱ دسامبر ۲۰۱۸

*توضیح کمونیست: شماره های اول و دوم این برنامه ها، در کمونیست شماره ۲۳۴ منتشر شده است. آنها را از لینک زیر میتوانید دریافت کنید.

<http://hekmatist.com/2018/komonist-234-mosahebe-television-Rahaiye-Zan-ba-Soraya.html>



**همجنسگرایان و دموکراسی
اصغر کامروا**



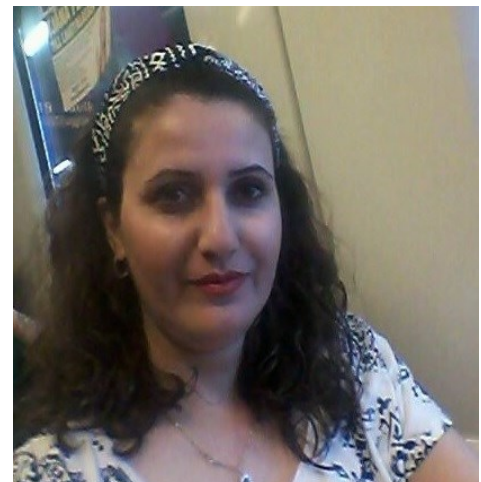
ارام آرام صدای پای آزادی از تمام نقاط ایران به گوش میرسد و هر روز شاهد بر پای تجمعات اعتراضی بر ضد حاکمیت مستبد و ستمگر اخوندی هستیم. در کنار موج عظیم اعتراضی در کشور و همراه با مردمانی که خواهان آزادی و دموکراسی هستن اقلیت همجنسگرای ایرانی هم باید بدانند که با خود شناسی و حرکت و باز بینی خود و شرایط روحی و شخصیت خود باید در کنار مردم خواستهای به حق خود را دنبال کنند و بدانند که با آزادی تنها با حضور پر رنگ امکان است.

بطور فعالی در مبارزات روزمره در دفاع از دموکراسی، حقوق بشر و گروهها و افراد آزادی و دموکراسی خواه، شرکت کنند. چرا این کار ضروری است؟ خلاصه اینکه در بطن جامعه ما تب و التهابی است که همگان از آن خبر دارند. انواع گروهها و دسته ها و اقشار مختلف در جامعه، هر کدام برای دستیابی به حقوق خود تلاش و مبارزه می کنند. این درگیری با حاکمان برای دست یابی به حقوق نفی و انکار شده، هر روز از جایی و در یکی از شهرهای کشور بیرون می زند. این مبارزات بدون شک روزی به ثمر خواهند رسید. تنها ورود افراد و گروههای هر چه بیشتر و منسجم و مستکم کردن صف همه نیروهای خواهان آزادی و حقوق اجتماعی است که به تقویت جبهه دموکراسی و حقوق بشر می انجامد و دسترسی به آزادی را به جلو می اندازد. همجنسگرایان آگاه و جدی باید برای خلاص شدن از این کابوسی که جامعه همجنسگرایان بدان گرفتارند، آگاهانه و هدفمند وارد تلاش و فعالیت شوند. تجربه همین چند سال اخیر نشان می دهد که هر چه فعالیتها و تلاشهای همجنسگرایان بیشتر شود و هر چه همجنسگرایان بیشتری وارد فعالیت شوند بهمان اندازه جامعه صدای ما را خواهد شنید و به همان نسبت افراد بیشتری خواهند توانست خود را از کویر بوهوت رهانیده با گرایش جنسی خود آشتی کرده و برای دستیابی به حقوق خویش وارد فعالیت شوند.

اما با بی توجهی، جامعه را داغدار کردند. چگونه است ازین قبیل اتفاقات برای هیچ کدام از آقا زاده ها و سایر سران رژیم تا بحال نیفتاده است؟ چرا که آنان در سایه دزدی های میلیاردی، ونجومی وبا مکیدن خون این ملت مظلوم و ستمدیده، رو بروز بر داراییهای خود، افزوده و بالطبع از بهترین امکانات، اعم از آموزشی، تفریحی، وسایل ایاب و ذهاب و... برخوردار بوده هستند. در کمتر از یک ماه حادثه آتش سوزی دریکی از مدارس دخترانه در زاهدان و کشته شدن، مظلومانه ۴ نفر از دخترکان دانش آموز، برگ سیاه دیگری از بی کفایتی و بی مسولیتی مدیران این عرصه به نمایش گذاردند. و حال حادثه واژگونی اتوبوس دانشگاه در پایان مسولان باید توجه بیشتری به این مهم داشته باشند که بار دیگر شاهد چنین حوادثی که نشان از بی تدبیری، و بی توجهی مسؤلان و سران رژیم منحوس جمهوری بوده و هست نباشیم و باعث داغدار شدن خانواده های این عزیزان از دست رفته، هر چه زودتر سرنگون شوند.

که این موضوع به مسؤلان دانشگاه تذکر داده شده و حتی اتفاقات خفیفتری در سالیان گذشته و حتی روزهای گذشته افتاده بود که متأسفانه با بی توجهی کامل مسؤلان، اوضاع تغییری نکرد. با توجه به اتفاق اخیر و تصادف اتوبوس دانشگاه علوم تحقیقات تهران متأسفانه شماری از دانشجویان در این حادثه کشته و زخمی شدند. مشابه چنین حوادثی در سالیان گذشته در ایران اتفاق افتاده است، که همگی نشان از بی کفایتی و بی تدبیری مسؤلان مربوطه دارد. تا فشار افکار عمومی و رسانهها نباشد، برخی مسؤلان به فکر تغییر رویه نیستند. افزایش ایمنی مسیر و نوسازی اتوبوسها نه هزینه آنچنانی برای دانشگاه داشته و نه زمان زیادی برای آن لازم بوده ولی با بی توجهی تمام، شاهد مصیبت برای جامعه و داغدار شدن خانوادههایی بودیم که جوانان خود را با هزاران امید و آرزو به دانشگاه فرستاده بودند. به عقیده من، مسؤلان نمی بایست از وظیفه نظارتی خود غافل شوند؛ آنها می توانستند با کمی تدبیر و حسن مدیریت به راحتی جلوی این فاجعه دردناک را بگیرند

**بی تدبیری مسؤلین دانشگاه
سحر باباسلجی**



اتفاقات خفیفتر در سالیان گذشته، مسؤلان را هوشیار نکرد. مشکل اتوبوسهای فرسوده دانشگاه علوم و تحقیقات و نداشتن ایمنی لازم مساله جدیدی در این واحد دانشگاهی نیست؛ براساس گزارشهای دریافت شده، مدت زیادی است

اعتراف یعنی شکنجه!
نسرین پرواز
زندانی سیاسی دهه ی شصت



#جمهوری اسلامی دوباره کلیبی از اعتراف #زندانیان از تلویزیونش پخش کرده. یکی از آنها #اسماعیلبخشی است که در حد مرگ #شکنجه اش کردند. دیدن این کلیپ مرا به یاد زندانهای #دهه #شصت انداخت که به قول خود #مسئولان و #بازجویان #باتوم حکم می کرد. و دروغ نمی گفتند، آنقدر زندانی را می زدند تا حاضر باشد #نوشته ای را که برایش آماده کرده بودند جلوی #دوربین بخواند.

دهه شصت #نسل مرا که همین #حقوقی را می خواستیم که امروز #کارگران و بقیه مردم می خواهند با اعدام، زندان، شکنجه و اعتراف #سرکوب کردند. اما نسل امروزی می داند در زندانها چه می گذرد و تعصبی بر اینکه زیر شکنجه #مرگبار اعتراف کند ندارد - و تا پیش به بیرون زندان می رسد می گوید که در زندان چه بر او گذشت و به درستی به مبارزه اش علیه رژیم ادامه می دهد.

در بین نسل من تعصبی وجود داشت که باعث می شد فردی که جلوی دوربین و یا روی کاغذ اعتراف کرده منزوی شود - او را بریده می خواندند. و این دلیلی می شد که زندانی ای که انزجار نوشته، دیگر خود را لایق مبارزه علیه این رژیم جنایتکار نداند. و در بیرون زندان و یا حتی در خارج از کشور در حالیکه با تمام وجودش از رژیم متنفر بود، ساکت بماند. از اینکه #نسل امروزی بعد از اعتراف زیر شکنجه، در بیرون زندان #ساکت نمی ماند خوشحالم. این نشان می دهد که مردم دیگر می دانند که اعتراف یعنی شکنجه!

Nasrin Parvaz

Call for urgent action to save the lives of the recent detainees in Iran
Once again, Esmail Bakshi has been apprehended. His arrest follows the harassment of Esmail Bakhshi and his family since his public call on the Minister of Intelligence, Mahmoud Alavi, over two weeks ago, demanding an explanation as to why he was arrested and tortured for 25 days.

The response of the Islamic Republic was that no torture has taken place, and that Esmail Bakshi has made allegations about the Ministry and the authorities, for which he has to be prosecuted!
Moreover, a “documentary” was screened on the national TV in Iran, showing “confessions” and further allegations of contacts that had been made by the detainees and opposition parties and organisations outside Iran.

Such blatant disregard of any due judiciary process has caused outrage as it manifests how the authorities are not only the investigating body, but also both the judge and the jury. This is a concern that was also raised about the cases of Esmail Bakhshi and Sepideh Ghollian by a number of lawyers in their letter to Javaid Rehman, the UN Special Rapporteur on the human rights situation in the Islamic Republic of Iran.

There is no doubt that the authorities are intent on linking the arrests to the opposition and the “external and foreign forces”, in order to make the cases as one of Security and National Security. The recent apprehensions of Esmail Bakhshi, Sepideh Ghollian, Amir Hossein Mohamadi Fard, Amir AmirGhollian, Sanaz Alhayari, Ali Nejati, are linked together and are to be facing the above charges.

The record of the Islamic Republic in such cases speaks for itself, and leaves no room for anything other than concern for the lives of those arrested. With every hour and every day the risk to their lives grows stronger. It is time to take urgent action to save these workers, students and civil activists. I write to ask you to take urgent action and call on the Islamic Republic authorities to release all those apprehended and abide by the internationally recognised due judiciary process and end the risk to their lives.

Nasrin Parvaz

نام نقاشی: **اتحاد** “کارگر، دانشجو، معلم، اتحاد اتحاد”
کاری از: **مریم “رونیا” رضائی گیوی**



"نقش آگاهی مردان از حقوق زنان و رفع نابرابری های حقوقی"
 مریم مرادی



مفهوم حقوق زنان از اواخر قرن نوزدهم با خواست حق رای زنان وارد حرکت های اجتماعی اروپا و آمریکا شد. پس از جنگ جهانی اول و افزایش چشمگیر زنان در اجتماع و محیط کار به شکل خواست های برابری طلبانه در دستمزد و حق تحصیل وارد مطالبات جنبش های پیشرو شد.

چند دهه بعد، جنبش های مدافع زنان توانستند مفهوم حقوق زنان را در امتداد حقوق بشر نهادینه کنند، با این تاکید که در عمل، زنان و دختران بیشتر از مردان، قربانی نقض حقوق بشر می شوند. حضور زنان در پست های مدیریتی، حق مالکیت بر بدن (بکارت، باروری، سقط جنین و روابط جنسی) و جلوگیری از تبعیض جنسیتی و برخورد سکسیستی هنوز از جمله خواست های فعالان حقوق زنان است.

شما چقدر با حقوق زنان آشنا هستید؟ اگر زن هستید، آیا درباره حقوقتان در خانواده، مدرسه و یا دانشگاه به شما آموزش داده شده است؟

اطلاعات مورد نیازتان را در این زمینه از چه راه هایی یافته اید؟ چه منابعی درباره حقوق زنان در دسترس شما است؟ نقش خانواده و عرف در آشنایی شما با حقوق زنان چیست؟

علاوه بر آموزش و مشاوره حقوقی به بانوان، آقایان را نیز باید نسبت به حقوق زنان آگاه کنیم. فرهنگ اجتماعی موجود در کشور، مشکلات بسیاری ایجاد کرده و به سبب تفاوت نسل های قبل با نسل جدید، وضعیت بحرانی ایجاد شده است. برای ارتقا جامعه، باید هم به زنان و هم به مردان آگاهی های لازم داده شود، یعنی حقوق زنان، فقط برای آموزش زنان نباشد. بلکه هم

تأمین حقوق زنان، هنوز بسیار ناچیز و اندک عمل کرده اند.

وقتی از آزادی و برابری زن صحبت می شود متأسفانه به صورت واقعی زن نه برابر مرد بوده و نه آزادی برابر مرد برایش قابل اند، بلکه طوری که مشاهده می گردد و از برداشت ها و تجارب گذشته بر می آید، زنان بدون آزادی های لازم و برابری، باز هم در کنار مردان جزء فیزیکی جامعه را تشکیل می دهند. درحالی که نقش زن مانند مرد، در تمدن و پیشرفت های جامعه بشری محسوس بوده اما حق آنها و موقعیت حقوقی و انسانی زن قابل قناعت در شرایط کنونی جوامع بشری نبوده است و واقعیت ها گواهی می دهند که اصل نابرابری مرد و زن در تمام جوامع بشری وجود داشته است. گرچه شدت ستم و اسارت زن در فرهنگ ها و جوامع مختلف، طبقاً به تناسب عوامل ثابت فرهنگی، مذهبی و اجتماعی تفاوت بسیار دارند و هم دلایل این نابرابری و هم روند آزادی و چگونگی تثبیت حقوق زن و آزادی زنان در جوامع مختلف اشکال گوناگون داشته اند. در برخی از کشورها ده ها سال است که نه تنها حقوق زن در قانون اساسی آن کشورها تصویب شده اند بلکه در عینیت مادی روانی و فرهنگی آن جوامع نیز زن در جایگاه برابر با مرد نشسته اند.

هرگاه مواد جنسی و جسمی را مورد بحث قرار دهیم، به عوامل مختلف برمی خوریم مثلاً عدم توازن فیزیکی مرد و زن، این موضوع سبب گردیده که همیشه مرد با استفاده از قدرت و توانایی جسمی و خشونت، اساس تسلط روحی و روانی خود را بر زن در روابط شخصی و هم در کانون خانواده گی و زندگی اجتماعی نهادینه نماید، که همین تسلط در ابعاد مختلف زندگی مردم ما سرایت کرده است. نسل به نسل به تدریج به عنوان قانون و مقررات زندگی اجتماعی اشکال مختلف پیدا نمود و حاکمیت خود را تا اکنون دوام دادوشاید بعداز این نیز ادامه یابد.

از جانب دیگر موقعیت نان آور بودن مرد و زن تأمین کننده اقتصاد خانواده، حاملگی و نگهداری مستقیم از فرزندان باعث ماندن زن در خانه گردید. کار در بیرون از خانه مردان را به مثابه حاکم بر وسایل تولید و معیشت ساخت این عرصه ها از جمله مسایلی می باشند که زمینه های از مرد سالاری ایجاد گردید.

به همین گونه در مسایل فرهنگی نیز نابرابری های زیادی را میان مردان و زنان می توانیم مشاهده کنیم. اگر فرهنگ را

زنان و مردان یک جامعه باید از حقوق یکدیگر آگاه شوند. وقتی با زنان در رابطه با حقوقشان صحبت شود و مردان در این رابطه آگاه نباشند، در نتیجه آن جامعه متحمل هزینه و مشکلات بسیار خواهند شد. چون زنان و مردان در یک جامعه باید حقوق یکدیگر را بدانند و رعایت کنند و اینگونه نباشد که یک گروه از جامعه یعنی فقط زنان از حقوقشان مطلع شوند. باید آموزش و مهارت های ما برای همه افراد باشد. آگاهی دادن و آموزش یک طرفه، بین زنان و مردان فاصله ایجاد میکند. بطور مثال: زمانی که برای مادران در مدارس آموزش خانواده برگزار می گردد، او وقتی بخواهد این آموزه ها را در خانه اجرا کند، دچار مشکل خواهد شد، چون باید به مرد نیز آگاهی داد که با زن حقوقی برابر دارد تا حقوق و تکالیف یکدیگر را راحت تر بپذیرند.

زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشور در قانون اساسی و قوانین مصوب دارای جایگاه و حقوق شناخته شده ای هستند اما گاه برخی مصوبات و آیین نامه ها و قانون گذاری های عجولانه این جایگاه را دچار ابهام و حتی در مواردی خدشه دار کرده است. همین موضوع نیز عاملی برای پدید آمدن واکنش های افراط یا تفریط گونه درباره زنان و حقوقشان در جامعه شده است. اگر حضور و مشارکت زنان در عرصه اقتصادی و اشتغال با توانمندسازی آنها همراه باشد به طور قطع شاهد اتفاق های خوبی برای رفع مشکلات و نیازهای زنان خواهیم بود.

زنان از دیرباز خواهان این بودند که دیده شوند. البته نه فقط به عنوان یک نیروی اجرایی در دستگاه ها بلکه به عنوان یک نیروی تأثیرگذار که می توانند مناصب کلان مدیریتی را در اختیار بگیرند. زنان دورانی را پشت سر گذاشته اند که مباحث مربوط به آنها در قوانین، یعنی تکالیف و حقوقی که ایشان برایشان در نظر گرفته اند و جایگاه و شأن آنها در قوانین رسمی و در کل نگاه به زنان در مطالعات علوم انسانی نقش نداشت، البته این به سه دلیل ضعف فرهنگی، تاریخی و سیاسی بود. حتی در آن دوران جامعه نیز از انتظارات زنان شناخت درستی نداشت و استقبالی هم نمی کرد.

اگر چه با گذشت چندین سال، دولتمردان کشور ما دم از آزادی های زنان، مشارکت زنان در عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی می زنند و موضوع تساوی زن و مرد را مطرح می کنند، اما بر اساس معیارهای جهانی و قوانین داخلی و بین المللی و دستاوردهای سال های اخیر در

در يك تعريف ساده عبارت از عقاید، رسم و رواج و شیوه های عمومی و خصوصی زندگی، هنر و ادبیات و زبان و تمام تولیدات معنوی انسان ها در جامعه بدانیم، دیده می شود که در تمام بخش های آن نابرابری زن و مرد مشخص و هویدا است. حضور کم رنگ زنان در این عرصه بدون شك روي گسترش سهم گیری زنان در امور فرهنگی که ابعاد اجتماعی در آن نهفته است تأثیر ناخوشایند به جا می گذارد و عامل نابرابری ها می گردد.

مرضیه آدمی فعال حقوق بشر و مدافع حقوق زنان مرضیه آدمی



با درودی گرم حضور شما هموطنان و هموعان گرامیم؛ عزیزانم حتما در جریان فشارهای فراوانی که این روزها رژیم دیکتاتوری و جلااد آخوندی بر هموطنانمان می آورد تا همه را وارد به سکوت در مقابل حق خواهی و اعتراض به ظلم و استبداد و دیکتاتوری مزدوران جیره خوار کنند و این اذیت و آزارها بر زنان و دختران وطنم بیش از پیش شده و برای زهر چشم گرفتن از آنها هر روز شاهد دستگیری و زندان کردن آنها هستیم و به اینهم بسنده نکرده و برای اقرار گرفتن از آنها به گناه نکرده هزاران نوع شکنجه و آزار جسمی و روحی، حتی به آنها تجاوز کرده و خود و خانواده شان را تهدید کرده که نباید جنایاتشان را در مجامع بین المللی و رسانه ها منعکس کنند، این نابکاران که از هیچ کس حرف شنوی و باکی ندارند، چون اخیرا پایه های حکومتشان متزلزل شده و اکثر اقشار جامعه علیه شان بپا خواسته اند، هر چه خشم و ترس از دست دادن قدرتشان را دارند بر سر زندانیان آزادیخواه پیاده میکنند. پس بیائید تا ما صدای زندانیان محبوس در زندانهای مخوف و ترسناک ایران باشیم و بی تفاوت از کنار این عزیزان در بند نگذریم و تا جایی که در توان داریم کوس رسوایی این دژخیمان آخوندی را به صدا در آوریم. چون فقط ما هستیم که میتوانیم قدمی هر چند کوچک بر ایشان برداریم. و حال میخواهم در باره دو بانوی عزیز هموطنمان، نکاتی را به عرضتان برسانم. **نرگس محمدی و نازنین زاغری اعتصاب غذا می کنند**

برای معالجه بیمار استفاده می شده و اکنون به دلیل عدم اعزام و تداوم آن، ناگهان قطع شده، تهدیدی جدی برای سلامت و حتی بقای ما نیست؟ چنین شیوه های آیا مطابق قوانین و رفتار انسانی است؟ لذا در اعتراض به این شیوه غیرقانونی، غیرانسانی برای اعلام خطر و نگرانی سلامت و جانمان علی رغم استفاده از داروهای روزانه از ۲۴ دی ماه ۱۳۹۷ لغایت ۲۶ دی ماه ۱۳۹۷ به مدت سه روز دست به اعتصاب غذا می زنیم و درخواست رسیدگی فوری داریم. اعلام می داریم در صورت عدم رسیدگی مسئولان و به خطر افتادن بیش از پیش سلامتمان دست به اعتراض های بعدی خواهیم زد که تبعات آن متوجه مسئولان نظام



جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. نازنین زاغری، نرگس محمدی/ زندان اوین/ ۹ دی ماه ۱۳۹۷.

به نقل از هانا

همه ی ما شاهدیم که این اولین بار نیست این رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی که چنین زندانیان را تحت فشار قرار میدهد و برای وادار کردنشان دارویشان را قطع میکنند، و نمونه های فراوانی در طول این 40 سال حکومت منحوس داریم که کلیه هایشان را به دلیل همین کوتاهی از دست داده اند که این جنایت دیگر به هیچوجه جبران نیست.

جنایاتشان از عدد و رقم خارج است. این جماعت توانستند روی هیتلر را در بیرحمی و جنایتکاری سفید کنند... در پایان تنها خواسته ام از شما عزیزان این است که سریعاً کاری برای نجات زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران انجام دهیم.

بامید سرنگونی رژیم خونخوار و جنایتکار آخوندی و رهایی ملت ایران از دست این ظالمان روزگار پاینده
باد مبارزات به حق مردم ایران

نازنین زاغری و نرگس محمدی، دو زندانی سیاسی محبوس در بند زندان اوین، با صدور اطلاعیه ای اعلام کردند که در اعتراض به چگونگی نحوه رسیدگی به وضعیت درمانی شان در مرحله اول به مدت سه روز اعتصاب غذا می کنند.

به گزارش خبرگزاری هرانا به نقل از کانون مدافعان حقوق بشر، نازنین زاغری و نرگس محمدی طی نامه ای اعلام کردند که از روز ۲۴ دی ماه تا ۲۶ دی ماه به مدت سه روز دست به اعتصاب غذا خواهند زد. برخورداری از حق دسترسی به پزشک معالج و دارو و درمان از جمله حقوق مندرج و بدیهی در اعلامیه ها و آیین نامه های بین المللی و داخلی است که متأسفانه مدنهادست علی رغم درخواست های مکرر و مراجعات ما به مسئولان مربوطه، از آن محروم شده ایم.

آخرین مورد آن مراجعه چند ماه پیش ما به بهداری زندان اوین و معاینه توسط پزشک متخصص زندان به عنوان پزشک معتمد سازمان زندان ها بوده که ایشان طی دستور و گزارش کتبی، خواهان مراجعه اورژانسی ما به مراکز تحت درمانیمان شده اند. اما مسئولان به دلایل نامعلوم مانع آن شده اند. این



در حالی است که پیشتر اعزام های پزشکی ما به این مراکز طی دوران حبس انجام میشده است. متأسفانه نه تنها اعزام های پزشکی و رسیدگی های اورژانسی انجام نمی شود، بلکه پیگیری های مستمر ما از داخل زندان، حتی امکان ملاقات با دادیار محترم ویژه زندانیان و پیگیری های لاینقطع وکلای ما در خارج زندان به سرانجامی نرسیده و این امر به شدت مورد اعتراض، نگرانی و تردیدهای جدی ماست. جای طرح این سوال جدی وجود دارد که دارویی که تحت مراقبت پزشکان معالج تا مدت ها پیش

ایران همچنان در قعر جدول برابری ادامه ی صفحه 4 از سوی دیگر زنان ایرانی به ازای کار برابر با مردان تنها 59 درصد حقوق آنان را دریافت می‌کنند حال آنکه میانگین برابری حقوق دریافتی زنان و مردان در دنیا 5/64 درصد است به همین دلیل ایران در زیر شاخص دریافت حقوق برابر به ازای کار برابر نیز در جایگاه ضعیف 95 جهانی قرار گرفته است.

در شاخص قدرت سیاسی نیز ایران بدلیل داشتن تعداد معدود زنان نماینده مجلس و نبود هیچ زن عضو کابینه دولت و نیز عدم حضور زنان در پستهای برتر سیاسی در رده بسیار پایین 141 جهانی قرار دارد و از نظر امتیازی هم فاصله زیادی با سایر کشورهای دنیا دارد. بطور کلی بالاترین برابری در ایران مربوط به تحصیلات ابتدایی و راهنمایی و نابرابرترین عرصه برای زنان ایرانی مربوط به عرصه سیاست و تصدی پستهای سیاسی کشور است.

در مجموع گزارشهای این مجمع از سال 2006 که اولین سال ارزیابی این شاخص بوده تا کنون تغییر محسوسی در کاهش نابرابری بین زنان و مردان ایرانی را نشان نمی‌دهد و همانگونه که گفته شد دلیل اصلی حضور ایران در بین کشورهای با نابرابری جنسیتی شدید شکاف طبقاتی دو جنس در عرصه‌های مشارکت اقتصادی و سیاسی کشور است و تا زمانی که عزمی جدی برای برقراری عدالت جنسیتی و ارایه فرصتهای برابر به هر دو جنس در حوزه سیاست و مدیریت سیاسی و حضور در بازار کار و بهره‌مندی از فرصتهای شغلی صورت نگیرد، همچنان در رده‌های پایین این جدول خواهیم ماند؛ عزمی که تاکنون شاهد نبوده‌ایم و نشانه‌هایی هر چند کوچک از آن را که نوید بخش آینده‌ای برابرت‌تر باشد نیز شاهد نیستیم.

سخنرانی ریحانه هاشمی ادامه ی صفحه 6 نکنیم که برای فرار از خانه پدري

نیست. بیایید و با هم تلاش کنیم که خشونت را به نسل بعدیمان منتقل نکنیم. امروز در برگزاری این مراسم خیلی از مردان در کنار من ایستاده اند که مخالف با خشونت هستند و خیلی از زنان هم خواستار از بین بردن این خشونت ها در همه جهان هستند. چون شعار تمام فمینیست ها آزادی در گرو آزادی هست. و در آخر می‌گویم که باید خیلی شجاعت داشته باشیم که با بقیه زنان فرق داشته باشیم چون زمانی که شما مانند آنها حرف نمی‌زنید مورد حمله همگان قرار می‌گیرید همه می‌خواهند به تو حمله کنند، ایستادگی در این لحظه شجاعت می‌خواهد! چون آنقدر متفاوت هستی که به تو حمله میکنند.

من همینجا اعلام میکنم که بعد از این همه راهی که من آمده‌ام.. بعد از این همه راهی که همه ی اجداد آمدند و تمام این راهی که والدین من آمدند من نمی‌خواهم فقط یکی باشم مثل بقیه و من شجاعت این سنت شکنی را دارم تا به دنبال رویاهایم بروم، من متفاوتم و به تفاوت فکریم افتخار می‌کنم.. نه تفاوت ظاهریم!

نکنیم که برای فرار از خانه پدري بخواهندتن به ازدواج اجباری دهند و این خودش بزرگترین اشتباه است. مادران ما احساسات پسران خود را می‌کشند و همیشه در گوششان می‌گویند مرد که گریه نمی‌کند و این باعث میشه مرد از لحاظ عاطفی ضعیف بشود پسری که فقط میبیند پدرش مادرش را کتک میزند چه یاد میگیرد جز خشونت!!!! اگر مادر و پدرهای ما به درست یاد می‌دادند و درست آموزش می‌دیدیم اگر یاد می‌گرفتیم درست حرف بزنیم، به هم احترام بگذاریم، هیچ وقت برادرانمان به خودشان اجازه نمی‌دادند برای ما تصمیم بگیرند. خیلی از زنان در خانه های امن در کشورهای اروپایی پنهان می‌شوند که این درست نیست ما نباید همیشه با ترس زندگی کنیم و همیشه فرار کنیم مگر ما چند بار زندگی می‌کنیم و چند سال زنده هستیم که عمرمان در پنهان بودن و ترس بگذرد باید در مقابل خشونت ایستادگی کنیم تا از بین ببریمش. پس از شما می‌خواهم به فرزندانمان آموزش بدهید که بین زن و مرد هیچ فرقی وجود ندارد. به آنها بفهمانیم خشونت هیچ وقت راه حلی برای انجام خواسته هایشان

یک دختر بوده به دنیا می‌آید طبق شرایطی مجبور می‌شود ازدواج کند بچه دار شود و بچه های او هم به همین روال بعد نوه هاش هم همین طور و این زنجیره همچنان ادامه دارد حالا باید چه کنیم؟ آیا نشستن راه حله؟ خب مسلمان نه، ما زن ها باید خودمان تلاش کنیم بایستیم مقاومت کنیم و این زنجیره ها را قطع کنیم راه دیگران را نرویم چرا ما زنان باید بدون قید و شرط از مردان اطاعت کنیم؟ هر زنی خوبه از خودش و از خونه خودش میتونه شروع کنه و وقتی تو به این باور برسی که یک زن میتونه آزادانه خیلی کارها رو انجام بده بزرگترین کارها رو بکنه بدون اینکه بترسی و حتی یک ثانیه فکر نکنی این کار درست نیست وقتی هرکسی این کارو شروع کنه درون جامعه هم جا می‌افته که تو به عنوان یک زن میتوا نی خیلی تصمیمات رو بگیری. از طرفی ما زنها باید خودمون به همجنسانمان، احترام بگذاریم، آرزوهای همجنسانمان را له نکنیم. بین فرزندانمان تبعیض جنسی نگذاریم. شرایط را برای دخترانمان جوری درست



Sepideqolijan
@sepideqolijan



من و اسماعیل بخشی که سهل است، پنج هزار کارگر هفت‌تپه را هم جلوی دوربین بنشانید و از آنها به زور کابل و باتوم اعتراف اجباری بگیرید و فاسد هستید کم نخواهد کرد.

#طراحی_سوخته

Twitter for Android u00B7 ۱۸۰۲۳:۳۴ ژانویه ۱۹

صدای زهرا نویدپور هستیم!



#نه به تجاوز

فاجعه تجاوز بار دیگر بر چهره جامعه چنگ کشید و جنایت آفرید! گویی این بختک پلید سر باز ایستادن ندارد و هر بار زنان و کودکانی را قربانی وجود نحس خود می کند. و همواره با دستاویز کردن عرف و آبرو و نبود هیچ قانون حمایتی از بر ملا شدن ابعاد فاجعه فرار میکنند و تنها پاسخی که میماند #هیس فریاد زن میباشد.

زهرا نوید پور زن ۲۸ ساله اهل شهرستان ملکان که بعد از اتمام تحصیلات به امید یافتن شغل مناسب بوده است اما در کمال بهت و ناباوری جسد بی جان وی در ۱۶ دی ماه ۹۷ در خانه مادری او در شهر ملکان پیدا می شود.

زهرا قبل از مرگ علیه سلمان خدادادی نماینده شهر ملکان در مجلس دهم و رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس اقامه دعوی کرده و این نماینده را به تجاوز و آزار جنسی و سو استفاده از موقعیت متهم کرد و همچنین در طی چهار سال گذشته چندین فایل صوتی و تصویری منتشر کرده بود اما پیگیریهای او به جایی نرسید و جان خود را از دست داد.

زهرا اولین قربانی تجاوز نبود و قطعاً آخرین هم نخواهد بود. از ریحانه جباری قربانی تجاوز تا فریناز که در ابهام، زندگیش پایان یافت و دختران ایرانشهر که هنوز زیر آوار سنگین سکوت نفس میکشند!

امروز ما امضا کنندگان این بیانیه ضمن اعتراض به مسکوت نگاهداشتن پرونده های تجاوز به زنان و کودکان و مصون ماندن متجاوزان ، خواهان روشن شدن دلایل مرگ زهرا نوید پور و پاسخگویی مسئولین در برابر فایل های صوتی _ تصویری منتشر شده از سوی زهرا نوید پور هستیم. □ پاسخ خواستن ، حق شهروندی همه ماست!
#نه به تجاوز #مسئولین پاسخ

لطفا وارد فرم نگار زیر شوید و در حمایت از زهرا نویدپور بیانیه را امضا کنید.
لینک امضا :

<https://docs.google.com/forms/d/e/1FAIpQLSeiWuZX2K7sx0sasug0dMVWiqQZxvTDmms-qTvFM68N1UvG-Q/viewform>

@nedaeziran

اگر موفق به ورود به لینک نشدید. زیر همین پست اسمتون رو ثبت کنید
nedayezananeiran@



جنون افسار گسیخته مذهب و ازدواج

کودکان

مونا شاد

منتشر شده در نشریه حکمتیست هفتگی

مجلس با طرح افزایش سن ازدواج مخالفت کرد. طیبیه سیاوشی (نماینده مجلس شورای اسلامی) در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا در این رابطه گفت: "در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی حداقل سن ازدواج در ایران ۱۳ سال ذکر شده است، اما زیر این سن نیز با مجوز و اذن پدر اجازه ازدواج داده می‌شود. به دنبال این هستیم که بتوانیم حداقل سن ازدواج را به ۱۵ سال برسانیم و ازدواج افراد زیر ۱۳ سال را به طور کامل ممنوع کنیم. سیاوشی ادامه داد، مرکز پژوهش‌های مجلس با طرح افزایش سن با توجه به مخالفت فقهی بعضی از نمایندگان در کمیسیون قضایی مجلس رأی نیاورد ولی ما می‌خواهیم آن را تا هفته دیگر دوباره در مجلس مطرح کنیم". در نوامبر ۲۰۱۴ سازمان ملل قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که طی آن تمام کشورهای عضو متعهد، موظف اند از ازدواج کودکان زیر ۱۸ سال بدون توجیه فرهنگی و عرفی ممانعت کرده و دولت‌ها باید قوانین پیشگیرانه‌ای اتخاذ کنند. طبعاً سازمان ملل نسخه این قطعنامه را برای کشورهای تحت حاکمیت نیروهای قومی و مذهبی قرون وسطایی پیچیده است. زیرا در جوامع غربی، ارتباط جنسی افراد بالای ۱۸ سال با کودکان زیر ۱۸ سال بانام "پدوفیل" خوانده می‌شود و مجازات بسیار سنگینی دارد. سازمان ملل که با ژستی انسان دوستانه، شعار می‌دهد کشورهای عضو بدون توجیه فرهنگی موظف به رعایت این قوانین هستند، همواره با توجیه "احترام" به "عرف" و قوانین شرعی ارتجاعی در کشورهای با حاکمیت اسلامی، با به رسمت شناختن نسبیت فرهنگی، هرگز حاضر نشده است از ازدواج دختران خردسال بنام "پدوفیلی" و یا "تجاوز قانونی" نام ببرد. حتی کشورهای هم که این قوانین را امضا کرده اند، تعهدی در قبال آن ندارند و با توسل به بندها و تبصره‌ها، به بهانه خلاف عرف جامعه دانستن آن، از اجرای آن سر باز می‌زنند. کما اینکه حکومت ایران، یکی از کشورهای است که در سال ۲۰۱۴ با این قطعنامه مخالفت کرد. حاکمان و رهبر و سران مرتجع حاکمیتی که الگوی شان پیامبر پدوفیلی شان است، حاکمیتی که بنیانگذارش رسماً اعلام میکند "هر فردی می‌تواند شهوات جنسی خود را

حتی با یک طفل فرونشاند."، مخالفت با افزایش سن ازدواج، نه تنها دوران انتظار نیست بلکه قابل پیش بینی بود. استدلال مخالفین این طرح اما بیش از هر چیزی عمق ارتجاع این کثافات اسلامی را به نمایش می‌گذارد. رحیمی جهان آبادی (نماینده تربیت جام تالیباد) درباره مخالفت با افزایش سن کودکان می‌گوید: "مخالفان این طرح از مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و کارشناسان دانشگاه الزهرا می‌گویند آمارها نشان می‌دهد ازدواج‌هایی که در سنین پایین رخ می‌دهد، خیلی هم ناپایدار نیست. خلاف نظر کودکان نیست و آنها راضی هستند". این نمایش وقیحانه یک توحش و بربریت، پژوهشگران اسلامی است. کم نیستند "پژوهشگرانی" که برای توجیه جنگ، جنایت و توحش حاکم بر دنیا آنرا بخشی از سوخت و ساز طبیعی جوامع اعلام میکنند، "پژوهشگران" نان به نرخ روز خوری که در کنار میدیا و دستگاه جنگی قدرتهای ارتجاعی و بعنوان بخشی از دستگاه دروغ پراکنی آمار و ارقام میدهند تا اثبات کنند که توحش بخشی از فرهنگ مردم است نه نتیجه سیاستهای ارتجاعی دول فخریه غربی و ارتجاع منطقه‌ای. اما ارائه آمار که کودک نه ساله از ازدواج راضی است نه فقط شایعی بلکه حماقت و تعفن این "پژوهشگران" اسلامی را نشان میدهد. اطاعت محض و سکوت و تمکین کودکانی که از بلوغ فکری برخوردار نیستند و هیچ ذهنیتی از ارتباط جنسی ندارند و از سر فقر یا عقب ماندگی توسط خانواده فروخته می‌شوند، تهدید می‌شوند که در هر شرایطی شکنجه‌گاهی بنام خانه شوهر را باید تا آخر عمر تحمل کنند، را "رضایت" مینامند تا مراجع بین المللی و دول فخریه غربی بتوانند اعلام کنند چنین توحشی در کنار کشتار و ترور و قتل بخشی از فرهنگ جوامع اسلام زده است! مجلس اسلامی برای قانونی بودن ازدواج کودکان خردسال نیازی به آمار ندارد. کتاب نامقدس شان به آن مشروعیت داده است! طبق آخرین آمار ارائه شده از سوی بسیاری از مراجع رسمی-دولتی و به استنادات نمایندگان مجلس، ازدواج زیر ۹ سال بیش از ۳۰۰ نفر و آمار ازدواج زیر ۱۳ یا ۱۴ سال در دختران ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر در کشور اعلام شده است. نوروزی، سخنگوی کمیسیون حقوقی مجلس شورای اسلامی درباره ازدواج دختران در سنین پایین در استان‌هایی چون سیستان و بلوچستان می‌گوید: "موافقت و یا عدم موافقت ما درباره این موضوع ملاک نیست. اگر یک دختر مثلاً در منطقه ای چون

سیستان و بلوچستان کسی را نداشته باشد و پدر ندارد و گرسنه باشد برای وی تشکیل خانواده بدیم بهتر از این است که وی را به پاکستان بفرستیم." بردگی جنسی تحت نام ازدواج یا تن فروشی! این همه ی مسئولیتی است که حاکمیت در قبال جامعه و کودکان آن بر عهده می‌گیرد. نگاه شی‌عواری و کالایی به جنس زن در تمام مذاهب خصوصاً اسلام نهادینه است. این نگاه جنسیتی کالایی در جامعه ای با حاکمیت اسلامی، از سوی بالاترین سخنگوی حاکمیت تشویق و ترغیب می‌شود. علناً و بی هیچ شرمی، طبقه محروم جامعه و خانواده‌های کارگری را برای کم کردن هزینه‌های زندگی، به فروش کودکان شان بعنوان بردگان جنسی ترغیب می‌کند. به جامعه ی که هر روز خانواده‌های بیشتری با مشکلات اقتصادی دست به گریبان می‌شوند، مسئولین می‌گویند که دوراه بیشتر ندارید یا ارائه خدمات جنسی در کشورهای همسایه را بپذیرید یا برای کم کردن یک نان خور، کودکان تان را با نام ازدواج بفروشید. خانواده‌های بی بضاعت را در تنگنای فقر رها می‌کنند تا در مورد فرزندانشان تصمیم بگیرند. هر ساله هزاران هزار کودک تنها به گناه فقر، از مدرسه، شادی، رفاه، امنیت و بازی محروم هستند. کودکانی که دنبای کودکانه شان تبا شده و لقب "بیوه" می‌گیرند و حتی برای فرار از خشونت‌های خانگی دست به خودکشی و خودسوزی می‌زنند. تحمیل فقر، قوانین قرون وسطایی، ضدیت با حقوق کودک، سلب شادی و سعادت و رفاه حتی از کودکان با زندگی و موجودیت جمهوری اسلامی عجین شده است. این حاکمیت بدون به فلاکت کشیدن اکثریت جامعه، بدون محروم کردن کودکان از یک زندگی شاد و آزاد، بدون رسمیت دادن به تعرض جنسی به کودکان، جمهوری اسلامی نیست. تا زمانی که حکومت اسلامی با قوانین شریعت پابرجاست، نه تنها آمیدی به پایان یافتن این قوانین متوحش و غیر انسانی نیست بلکه با توجه به فشار اقتصادی و در تنگنا قرار گرفتن هرچه بیشتر معیشت خانواده‌ها، کودکان در معرض تجاوز و تعرض جنسی و قربانی این جنایت، آن هم به شکل قانونی در سطح میلیونی خواهیم بود. تنها راه پایان دادن به جنایت تبدیل خواست منع و ضدیت با تجاوز به کودکان تحت هر نامی به یکی از مطالبات اصلی فعالین حقوق کودک، معلمان، کارگران و تمام مردم آزادی خواه و برابری طلب است. جنبش دفاع از حقوق کودکان جنبشی قوی در ایران است. جنبشی با توقعات بالا، انسانی و

ماگزیمالیستی که قدرت و فشارش مجلس ارتجاع را زیر منگنه تغییر قانون گذاشته است. این جنبش را باید وسیعتر، گسترده تر و همگانی تر کرد. اما تامین یک زندگی انسانی و شاد و سعادت‌مند برای کودکان با وجود جمهوری اسلامی ممکن نیست. باید تعرض وسیعی علیه مذهب، فقر و شریعتی که زندگی کودکان و انسان‌ها را به تباهی و مخاطره می‌کشاند، را از پایین سازمان داد. باید بساط جهل و ارتجاع و قوانین قرون وسطایی شرع و حاکمیت نماینده آنرا که تجاوز به کودکان را قانونی می‌داند، به زیر کشید. این کم در دسترترین، کم هزینه ترین راه برای تضمین یک زندگی سعادت‌مند و کودکانه برای میلیونها کودک در ایران است.

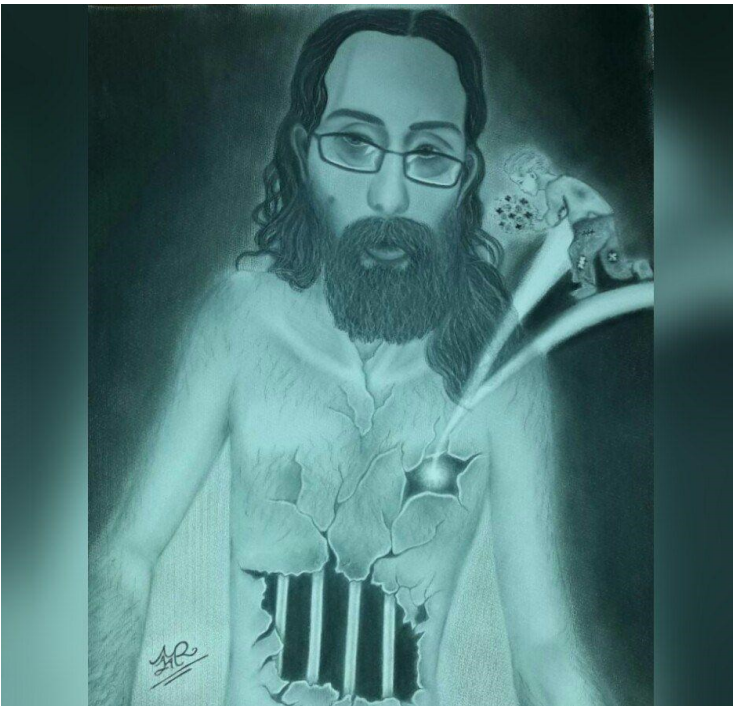
جلوگیری از اعزام سعید شیرزاد به بیمارستان

جلوگیری از اعزام سعید شیرزاد به بیمارستان علیرغم صدور مجوزهای قضایی و پزشکی. خبرگزاری هرانا - سعید شیرزاد، زندانی سیاسی محبوس در زندان رجایی‌شهر کرج که پیشتر پس از انجام سونوگرافی مشخص شده بود هر دو کلیه‌اش به شدت آسیب دیده و نیازمند رسیدگی پزشکی است، با وجود اینکه بیش از یک ماه از صدور مجوز اعزامش به بیمارستان گذشته، به دستور رئیس زندان از اعزام وی جلوگیری شده است. وضعیت پزشکی این زندانی در پی عدم رسیدگی رو به وخامت است. به گزارش خبرگزاری هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، با پیگیری‌های خانواده سعید شیرزاد مشخص شد که پیشتر از یک ماه است که مجوز اعزام این زندانی به بیمارستان صادر شده است، اما رئیس زندان از اعزام وی ممانعت کرده است. یک منبع نزدیک به خانواده سعید شیرزاد در این خصوص به گزارشگر هرانا گفت: «سعید شیرزاد یک ماه پیش به دستور دادستانی به پزشکی قانونی اعزام شد. پزشکی قانونی نیز بیماری‌ها و نیاز فوری وی به انجام فیزیوتراپی، سونوگرافی کلیه و سی تی اسکن را تایید و به بهداری زندان اعلام کرد؛ بهداری متعاقباً تایید پزشکی قانونی و درخواست اعزام وی را برای دادستانی ارسال کرده بود. در پی آن دادستانی مجوزهای لازم را صادر و به زندان ارسال کرده بود».

این منبع در ادامه افزود: «در مقابل، رئیس زندان علیرغم صدور دستور قضایی و پزشکی قانونی، به بهانه فرار یک زندانی در حین اعزام به بیمارستان کارشکنی کرده و تاکنون از اعزام سعید شیرزاد به بیمارستان جلوگیری به عمل آورده است». لازم به یادآوری است که پیشتر در تاریخ ۵ دی‌ماه یک منبع مطلع از کارشکنی دادیار ناظر بر زندان برای صدور مجوز اعزام سعید شیرزاد به مراکز درمانی علیرغم گذشت حدود سه هفته از زمان تعیین شده برای اعزام وی به مراکز درمانی خبر داده بود. رئیس زندان رجایی‌شهر در حالی از اعزام سعید شیرزاد به بیمارستان خارج از زندان جلوگیری می‌کند که مشکل‌دار بودن هر دو کلیه این زندانی و ضعف بنیه جسمی ناشی از اعتصاب‌های پیشین به وخامت هر روزه حال عمومی این زندانی سیاسی منجر شده است. لازم به یادآوری است سعید شیرزاد سال گذشته بارها به دلیل درد کلیه به بهداری مراجعه کرده است، بهداری زندان هم از دادستانی درخواست کرده که این زندانی را به بیمارستان خارج از زندان و به پزشکان متخصص اعزام کند؛ اما دادستانی از قبول این درخواست امتناع کرد تا اینکه در پی وضعیت نامناسب و درد شدید کلیه‌ها به صورت اورژانسی از زندان به بیمارستان اعزام شد. آقای شیرزاد اوسط ماه گذشته در پی درد شدید کلیه به بیمارستان اعزام شده و پس از انجام آزمایشات و سونوگرافی مشخص شده بود کلیه راست وی تا ۸ سانتی متر کوچکتر شده و کلیه چپ نیز دارای کیست است.

نام نقاشی: اعتصاب

کاری از: مریم «رونیا» رضانی گیوی



این زندانی در تیرماه سال جاری نیز به‌خاطر دیسک کمر و التهاب شدید اسپاسم در ناحیه پایین کمر و با وجود تاکید پزشکان متخصص و بهداری زندان مبنی بر نیاز به تحت درمان بودن و اعزام به بیمارستان، از دریافت این خدمات نیز محروم شده بود. سعید شیرزاد، فعال سیاسی، در دوازدهم خردادماه ۱۳۹۳، در محل کار خود در پالایشگاه تبریز بازداشت و ابتدا به زندان اوین منتقل شد و پس از مدتی به زندان رجایی‌شهر کرج تبعید شد. این زندانی سیاسی پس از چندین مرتبه تعویق دادرسی، نهایتاً شهریورماه ۱۳۹۴ از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی و با حضور وکیل او امیرسالار داودی پس از گذشت پانزده ماه از تاریخ بازداشتش، به اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شد».

مدت محکومیت این زندانی سیاسی با اجرایی شدن حکم یک سال حبس تعلیقی از بابت پرونده‌ای قدیمی به شش سال حبس افزایش یافت. وی درحالی‌که حبس ۶ ساله خود را تحمل می‌کرد با دو پرونده جدید دیگر روبرو شد که یکی از آنها که برگرفته از اعتراض سعید شیرزاد و هم‌بندیانش در پی انتقال زندانیان سیاسی به بندی فوق امنیتی در زندان رجایی‌شهر کرج بود. وی در این پرونده توسط شعبه ۱۱۶۲ دادگاه کیفری ۲ تهران به شش ماه حبس تعزیری محکوم شد.

با سپاس از ارسال مطلب برای درج در ماهنامه رهائی زن توجه شما را به نکات زیر جلب مینمایم

سیاست ماهنامه رهائی زن در قبال مقالات و مطالب دریافتی به قرار زیر است:

1. صرفا مطالب و مقالاتی برای درج در نشریه بررسی میشوند که بنحوی به مسئله بیحقوقی و مبارزات زنان و کودکان مرتبط باشد.
 2. فقط مقالات آرژینال برای انتشار پذیرفته میشوند و نویسنده متعهد میشود تا پس از انتشار نشریه، مطلب مورد نظر را در سایت ها و یا نشریه های دیگری به چاپ نرساند.
 3. انعکاس مطالب و مقالات در سایتها یا نشریات دیگر صرفا با ذکر ماخذ . نویسنده مقالات نیز شامل این تعهد می شود.
 4. از آنجا که نشریه رهائی زن مستقل و در راستای آزادی و رهائی و برابری است و برای آزادی و رهائی هر انسانی تلاش می کند. چاپ مقالاتی که تبلیغ مذهب، ملیت ، قومیت را می کند . در نشریه منتشر نخواهد شد.
 5. مقالات دریافتی نباید از یک صفحه A4 با فونت 12 کمتر باشند و نباید بیشتر از 3 صفحه باشد.
 6. مطالب و نوشتارها تنها در فرمات مایکروسافت وورد Word پذیرفته میشوند.
 7. نشریه رهائی زن بنا به تشخیص خویش مقالات و مطالب منتشره دیگر رسانه ها را با ذکر ماخذ منتشر خواهد کرد.
 8. به دلایل محدودیت صفحات نشریه، مطالب ارسالی بنا به تشخیص اولویت بندی خواهد شد و در مطالبی رسیده باقی مانده در نشریه شماره های بعدی چاپ خواهد شد.
- با سپاس از مشارکت شما در غنی بخشیدن به ماهنامه رهائی زن

مدیر مسئول نشریه

سردبیر

شراره رضائی

مینو همتی

دختر پناهجوی سعودی در کانادا: در عربستان برده بودم

دختر پناهجوی سعودی که از ترس خانواده خود به تایلند گریخته و سپس به کانادا پناهنده شد، گفت که در عربستان مانند «برده» زندگی می‌کرده است.

رهف محمد القنون شهروند که دو روز پس از رسیدنش به کانادا، روز دوشنبه ۲۴ دی برای نخستین بار با یک شبکه تلویزیونی استرالیایی گفتگو کرد، در مورد وضعیت زندگی زنان در عربستان گفت: «با ما زنان در عربستان مانند برده رفتار می‌شود.» این دختر ۱۸ ساله اهل عربستان سعودی هنگامی که با خانواده‌اش به کویت رفته بود، از فرصت استفاده کرده و به تایلند گریخت تا از آنجا به استرالیا رفته و پناهنده شود. دولت تایلند در ابتدا می‌خواست او را به دلیل نداشتن ویزا و مدارک اقامتی به کشورش بازگرداند، اما تحت فشار بین‌المللی از استرداد او صرف‌نظر کرد. رهف گفته بود اگر به کشورش برگردد به دست خانواده خودش کشته می‌شود.



این پناهجوی جوان در نهایت نتوانست به استرالیا برود، اما با پادرمیانی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد پرونده‌اش در کانادا پذیرفته شد. در مدت اقامت رهف در تایلند، پدر او برای دیدنش به تایلند رفت، اما او حاضر به دیدن پدرش نشد.

او در کانادا گفت: «بیشترین ترس من از آن بود که اگر آنها (خانواده‌ام) پیدایم می‌کردند، سر به نیست می‌شدم.» او همچنین گفت که حاضر بوده خودکشی کند تا دوباره به دست خانواده‌اش نیفتد. رهف در مورد آزارهایی که دیده گفت: «من پیش از این هم به دلیل آن که موهایم را کوتاه کرده بودم، شش ماه در خانه زندانی و به دست مادر و برادرم به طور مرتب شکنجه بدنی شدم.»

وی با گفتن این که در کشورش نمی‌توانسته به دلخواه خود ازدواج یا کار کند، اظهار امیدواری کرد که سرگذشت او باعث تشویق زنان سعودی به مبارزه برای آزادی شده و قوانین زن‌ستیزانه در این کشور تغییر کند. خانواده رهف پس از رسیدن او به کانادا نامه‌ای به او نوشته و گفته‌اند که دیگر او را عضو این خانواده نمی‌دانند. رهف نیز روز دوشنبه در واکنش به این نامه اعلام کرد که از این پس نام خود را به «رهف محمد» تغییر داده و دیگر از نام خانوادگی «القنون» استفاده نمی‌کند.

آموزش رقص در مهدکودک‌های ایران ممنوع شد



آموزش‌هایی همچون رقص در «معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی ایران اعلام کرده است: حبیب‌الله مسعودی فرید، معاون امور «مهدها ممنوع بوده و با مهدهای متخلف برخورد می‌شود. در مهدهای کودک خدمات آموزشی باید متناسب با «اجتماعی سازمان بهزیستی کشور گفته است: موازین اسلامی و شرعی باشد. در این زمینه سازمان بهزیستی به صورت جدی به مهدهای کودک هشدار داده است و چنانچه تخلفاتی در این حوزه صورت بگیرد با آنها برخورد می‌شود. مهدها نمی‌توانند برنامه‌های غیرآموزشی و غیرشرعی برخلاف موازین دینی از جمله رقص در مهدهای کودک آموزش دهند.

وزارت بهداشت ایران: ۱۲ هزار کودک در استان سیستان و بلوچستان به سوء تغذیه دچارند



احمد عزتیان، مدیر برنامه بهبود تغذیه جامعه وزارت بهداشت، روز چهارشنبه ۲۶ دی ماه از سوء تغذیه ۱۲ هزار کودک در استان سیستان و بلوچستان خبر داد و شهرستان‌های دلگان، فنوج، ایرانشهر، نیکشهر، قصرقند، و سرباز در این استان را از محروم‌ترین مناطق ایران از لحاظ سوءتغذیه، فقر آهن و کوتاهی قدم‌ها معرفی کرد.

سیستان و بلوچستان که از نظر انرژی یکی از ویژه‌ترین مناطق ایران محسوب می‌شود و علی‌رغم داشتن بندر بین‌المللی چابهار از جمله استان‌های محروم ایران است که با معضلات همچون فقر، وجود گردوغبار و بی‌شناسنامه بودن شهروندان خود روبرو است.

آخرین صحبت‌های #سپیده قلیان پیش از بازداشت دوباره



سپیده قلیان، فعال اجتماعی، ساعاتی قبل از اینکه یکشنبه ۳۰ دی ماه ۹۷ دوباره بازداشت شود، روبروی دوربین نشسته و اتفاقات مربوط به بازداشت او و #اسماعیل بخشی را روایت کرده است. خانم قلیان درباره #شکنجه شدن خودش و اسماعیل بخشی و #اعترافات اجباری «که بخشی از آن در برنامه تلویزیونی با عنوان #طراحی سوخته از صدا و سیمای ایران پخش شد، توضیح داده است.

مطالب، نشریه ها و مصاحبه های تلویزیونی سازمان رهایی زن را می

توانید از طریق آدرس های زیر دنبال کنید و با ما همراه باشید

سایت نشریه رهایی زن

<https://rahaizanorg.blogspot.de/>

آرشیو مقالات

<http://rahai-zan.blogspot.de/>

برنامه های تلویزیونی و مصاحبه ها

<https://www.rahaizan.tv/>

تلگرام رهایی زن

@rahaizan

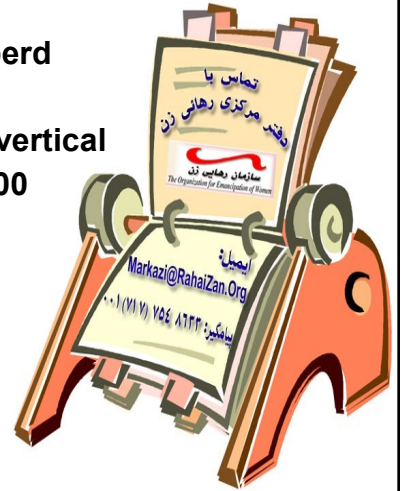
تلویزیون رهایی زن از "کانال یک" روی ماهواره "نت برد" هر هفته

دو شنبه ساعت 20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به

وقت تهران می توانید پهنده تلویزیون رهایی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd
HoT BIRD
Frequency 11541 vertical
Symbol Rate: 22000
Pol V
FEC 5.6



برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهایی زن در کشورهای مختلف

نروژ: شادی و رویاک مطیعی

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: motiei_rojan@yahoo.com

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

سوئد-استکهلم: رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

گوتنبرگ: وریا نقشبندی

تلفن تماس: 0046705827583

0046705827583

ایمیل: verya.1360@gmail.com

سارا مرادی

تلفن تماس: 0046704499853

ایمیل: sara_tina2003@yahoo.com

آلمان: شراره رضانی

تلفن تماس: 004915226282583

ایمیل: Shararehzaei.p@googlemail.com